



آموزش و تربیت

کامیابی در زندگی با کدامشان میسر می‌شود؟

دکتر مبین صالحی



فرصتی برای تجزیه و تحلیل مطالب ندارد. تنها کار ممکن حفظ طوطی‌وار اطلاعات است.

کودکان در این روش فکر کردن را نمی‌آموزند؛ زیرا تزریق افکار دیگران بدون اجازه نقادی، ویژگی بارز این روش است. مربی روش صحیح انجام تکالیف را موبه‌مو بیان می‌کند. کودک خوب کودکی است که با بزرگ‌ترها مخالفت نکند. اشکال گرفتن از دیدگاه والدین و معلم نوعی بی‌احترامی است.

هر چند کودکان در این فضا دانش فراوانی را می‌آموزند، اما از آموختن لذت نمی‌برند. همواره به دنبال فرار از موقعیت آموزش هستند. آن‌ها برای مطالب آموخته شده، در مسائل واقعی زندگی کاربردی نمی‌یابند. حتی وقتی مجبورند مانند یک ماشین دستورها را در زندگی عملی کنند، قدرت خلاقیت و نوآوری ندارند. درجا زدن در زندگی امری قابل پیش‌بینی است.

پیامد آموزش محض، وابستگی کودکان در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی است و آن‌ها به سبب ناتوانی در فکر کردن، همواره دست نیاز ذهنشان به سوی والدین دراز است! بنابراین احساس پوچی و عزت نفس پایین، عجیب نخواهد بود.

تربیت

هدف از تربیت، کمک به رشد و تعالی کودک است. رشد در این رویکرد به معنای تقویت «خود» کودک است؛ رساندن کودک به جایی که خود را فردی مستقل و توانمند بداند و احساس مثبتی درباره خودش داشته باشد. از این رو دانش و



در دوران کودکی چیزی در حدود نه یا ده ساله بودم که برادر بزرگم گفت: «در آینده دانشمندان می‌توانند کتاب‌ها را کوچک کنند و به مغز ما پیوند بزنند». این حرف برایم بسیار جالب بود. تصورم را بکنید، در این صورت شما می‌توانید حجم زیادی از اطلاعات را بدون این همه درس خواندن و مشق نوشتن در اختیار داشته باشید!

امروز که چهل‌سالگی را گذرانده‌ام، آن ایده بچگانه را به واقعیت نزدیک‌تر می‌بینم؛ اما آیا این خبر خوبی است؟ فرض کنیم با یک عمل جراحی پیشرفته و دقیق، تراشه‌ای حاوی مطالب هزاران کتاب را در مغز فرزندان جایگذاری کنند. آیا همین کفایت می‌کند؟ آیا دیگر نیازی به بودن با والدین برای آموختن وجود ندارد؟

احتمالاً پاسخ برخی این است که با دانستن اطلاعات فراوان نمی‌توان کودک را رشدیافته دانست. کودک در طول زندگی با والدین چیزهای زیادی می‌آموزد که در کتاب‌ها وجود ندارد یا اگر در کتاب موجود باشد، بدون کسب تجربه کافی در کنار والدین کاربردی ندارد. درس زندگی را در درجه اول باید در خود زندگی آموخت.

در واقع در اینجا با تمایز دو مفهوم مواجه می‌شویم: آموزش و تربیت. آموزش محض که به رشد، کمال و کسب هویت کمک‌چندانی نمی‌کند و در مقابل، تربیت که به رشد و پختگی بیشتر و کامیابی در زندگی منجر می‌شود. توصیف مستقل این دو رویکرد کار ذهنی خواننده عزیز را آسان‌تر می‌کند.

آموزش

در رویکرد آموزش، توجه روی انتقال اطلاعات است. موفقیت یعنی انتقال اطلاعات بیشتر. هدف، کسب دانش بیشتر توسط کودک است. این دانش اغلب از طریق آموزش مستقیم توسط مربی یا والدین صورت می‌گیرد. نقش کودک یادگیرنده منفعل است. او فکر نمی‌کند و



پیامد آموزش محض، وابستگی کودکان در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی است

اطلاعات بیشتر، هدف نیست، بلکه ابزاری مهم برای نیل به این هدف است.

در تربیت، بسترسازی برای فراگیری اطلاعات (آموزش) از اصول اساسی است. به جای آموزش‌های خشک و مقرراتی، سعی می‌شود ارتباط عاطفی میان مربی یا والد با کودک (فراگیر) برقرار شود. کودک معلمش را دوست دارد و از وقت گذراندن با او حتی در کلاس درس لذت می‌برد. کمک به مادر در آشپزخانه، یک تکلیف رنج‌آور نیست، بلکه فرصتی برای بودن با مادر است.

بنابراین در این روش ابتدا رابطه مثبت ایجاد و سپس به آموزش اقدام می‌شود. مادری که به ندرت با فرزندش بازی می‌کند، چگونه توقع دارد در آموزش درس‌های زندگی به فرزندش موفق باشد؟ واقعاً چرا بعضی از دانش‌آموزان با مادری که مانند یک معلم خصوصی پرتلاش قصد آموزش



دارد، کنار نمی‌آیند و اغلب کارشان با تنش و جروبخت به پایان می‌رسد؟

پاسخ سؤال اخیر در توجه به نیازهای کودک گنجانده شده است. آموزش بدون رفع نیازهای اساسی محقق نخواهد شد. آیا شما می‌توانید به کودک گرسنه، درس بدهید؟ قطعاً خیر؛ زیرا به علت افت قند خونسش نه تمرکز مغزی دارد، نه انرژی عضلانی. غفلت از نیازهای روان‌شناختی نیز پیامدی مشابه دارد.

آموزش در صورتی منجر به تربیت می‌شود که کودک آن را در تضاد با احساس آزادی و خودمختاری، تفریح و سرگرمی، احساس قدرت، عزت نفس و شایستگی و نیازهای عاطفی و ارتباطی‌اش نداند. مادری که شاکی است دخترم ظرف نمی‌شویید یا هنگام شستن ظرف‌ها دل به کار نمی‌دهد، بد نیست بررسی کند که هنگام ظرف شستن او، چقدر سرزنشش می‌کند و تذکر می‌دهد. بهترین روش در آموزش، تشویق کردن و فرصت دادن است. صبور بودن و پذیرفتن شکست.

والدین در صورت مشاهده نقایصی در عملکرد کودک یا ناسازگاری‌های رفتاری‌اش، به جای روی آوردن به فنون کنترل کودک و حل مشکلات او، کمک می‌کنند که خود کودک متوجه اشتباهش شود و راه حلی را کشف کند. اگر کودک با چشم خودش (نه از زبان والدین) ببیند که جرزنی در بازی باعث تنها شدنش می‌شود، قطعاً بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد این عادت را کنار بگذارد.

در رویکرد تربیتی، مریبان خلاقانه، صبورانه و فکورانه به دنبال طراحی برنامه‌هایی هستند که کودک را به خودآگاهی بیشتر رسانده و به تصمیم‌گیری‌های بهتر هدایت کنند. پدر به جای نصیحت‌های پی‌درپی درباره بد بودن جرزنی، به فرزندش می‌گوید: «ببین شما می‌تونید تو بازی هر کاری انجام بدی تا برنده بشی؛ جرزنی کنی، تقلب کنی یا بازی را به هم بزنی! اما من چون این کارها را خوب نمی‌دانم و نمی‌پسندم، آگه ببینم دوباره شروع کردی، بلافاصله از بازی صرف نظر می‌کنم». پدر در این برنامه قصد دارد پیامد رفتار کودک را به خودش نشان دهد، البته نه با کلام، بلکه با عملش.

منطق و دلیل رشد و تعالی در رویکرد تربیت «تحریرک ذهن» است. به جای کمک سریع و ظاهراً دلسوزانه در حل مشکلات کودک از او می‌خواهند بیشتر فکر کند. البته والدین افرادی منفعل و مشاهده‌گر نیستند؛ آن‌ها فعال‌اند، اما فعالیتشان برای فعال ساختن ذهن کودک است. جملاتی مانند: «خودت چی فکر می‌کنی؟» یا «یه کم فکر کن، آگه نتونستی راهنمایی می‌کنم»؛ بارها به گوش این دسته از کودکان خواهد رسید.

پیامد تربیت، علاقه بیشتر به یادگیری، مستقل و خودکفا بودن، عزت نفس و اعتماد به نفس بالا، توانایی بیشتر برای کنترل هیجاناتی مانند خشم، جرأت‌مندی و روابط بهتر با همسالان و حل موفقیت‌آمیز مشکلات است. همچنین این افراد اغلب شادترند و از زندگی خود خشنودی بیشتری دارند.

در شماره‌های دیگر با تفاوت آموزش و تربیت در حوزه‌های مختلف آشنا خواهیم شد؛ مانند تفاوت آموزش دینی با تربیت دینی، تفاوت آموزش جنسی با تربیت جنسی و تفاوت آموزش اخلاقی با تربیت اخلاقی.



پیامد تربیت، علاقه بیشتر به یادگیری، مستقل و خودکفا بودن، عزت نفس و اعتماد به نفس بالا، توانایی بیشتر برای کنترل هیجاناتی مانند خشم، جرأت‌مندی و روابط بهتر با همسالان و حل موفقیت‌آمیز مشکلات است

